



An Investigation of Formalist Thoughts in Iran and Arab Countries:

A Case Study of Deviation from Norms

Hasan Meghyasi ^{a*}, Samira Farahani ^b

^a Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran, h.meghyasi@yahoo.com

^b Ph.D., Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, s.farahani2230@yahoo.com

KEY WORDS

Persian literature,
Arab literature,
Formalism,
deviation from norms.

ABSTRACT

Deviation from norms is one of the concepts studies in contemporary literary criticism, which emanates from the ideas of Russian formalism. Although formalism originated from the west in the realm of literature, it has its own place among different nations in the province of literary criticism. Men of letters and critics of other countries through translation, definition, and the fundamentals and principles of formalism have familiarized their own literary men with this literary school of thought and they, in turn, criticized the important poetic and literary works. On this basis, this article aims at investigating a comparative study of the translation of the Russian formalist thoughts regarding deviation from the norms in Persian and Arab literature. Authors and researchers in the literature of the two nations have paid much attention to deviation from norms via formalist criticism of the works. The investigation and evaluation of translations help in genuine understanding of their sources. Through its analytic-descriptive method, the present study intends to discuss deviation from norms in literature and literary criticism — in Iran and Arab countries — and presents the existing differences in the translation. It also attempts to probe the factors which are relevant in the interpretation of these differences. It is self-evident that some different factors such as culture, language, and ethnicity have affected and shaped a variety of different perspectives.

واکاوی آراء و اندیشه‌های فرمالیسم در ایران و کشورهای عربی؛ مطالعه موردی بحث هنجارگریزی

حسن مقیاسی^{الف*}، سمیرا فراهانی^ب

^{الف} دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، ایران، h.meghyasi@yahoo.com
^ب دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ایران، s.farahani2230@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
ادبیات، فرمالیسم، هنجارگریزی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱	هنجارگریزی از جمله مفاهیم کاربردی در نقد ادبی معاصر است که ریشه در آراء و اندیشه‌های صاحب‌نظران فرمالیست روسی دارد. فرمالیسم اگر چه خاستگاهی غربی دارد؛ اما امروزه در عرصه ادبیات در میان ملت‌های مختلف جایگاه خود را در حوزه نقد ادبی یافته و ادیبان و منتقدان سایر کشورها با ترجمه تعاریف، مبانی و اصول آن موجب آشنایی ادیبان سرزمین خود با این مکتب ادبی شده و در عرصه جهانی به نقد آثار برجسته شاعران و ادیبان کشور خود بر مبنای مفاهیم مطرح در آن می‌پردازد. بر این اساس آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود نگاهی تطبیقی به ترجمه آراء و اندیشه‌های فرمالیسم روسی در خصوص بحث هنجارگریزی در ادبیات فارسی و عربی است. از آنجا که ادیبان و پژوهشگران معاصر در ادبیات فارسی و عربی توجه شایانی به هنجارگریزی نموده‌اند و در نقد فرمالیستی آثار بدان توجه دارند، از این رو بررسی و ارزیابی ترجمه‌های صورت گرفته از این بحث به فهم صحیح اصل غربی آن کمک می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین جایگاه مهم هنجارگریزی در ادبیات و نقد ادبی-در ایران و کشورهای عربی- به بیان تفاوت‌های موجود در ترجمه بحث یاد شده می‌پردازد و در صدد شناسایی عواملی است که زمینه‌ساز برداشت‌های مختلف و نیز شکل‌گیری پاره‌ای از تفاوت‌ها در خصوص آن شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عوامل مختلفی از جمله تفاوت‌های فرهنگی، زبانی، قومی و... در به وجود آمدن طیفی از دیدگاه‌های مختلف که در واقع ریشه در اصلی واحد دارند بی‌تأثیر نبوده است.

۱. مقدمه

ارتباط و تعامل ملت‌ها با یکدیگر منجر به انتقال اندیشه‌ها و اندوخته‌های علمی، ادبی، فرهنگی و... آنان با یکدیگر شده است و بشر در طول تاریخ همواره شاهد استمرار و پویایی این ارتباط بوده و نقشی پایدار در تداوم آن داشته است؛ چرا که زبان، عنصری اساسی در برقراری ارتباط میان انسان‌ها به شمار می‌رود و در حقیقت ابزار انتقال پیام، دانش، افکار و نظریه‌هاست. از دل همین ارتباط و تعامل است که بسیاری از مفاهیم و آموزه‌ها شکل می‌گیرد و در رشد و پیش‌برد فرهنگ و تمدن بشری نقش اساسی ایفا می‌کند. آنچه امروزه در کشورهای شرقی در حوزه‌ی زبان‌شناسی و مکتب‌های نقد ادبی روی می‌دهد، در حقیقت بازتابی از پیدایی و گسترش این دانش‌ها در جهان غرب است. در این میان ترجمه، نقشی اثرگذار و غیر قابل انکار در رشد مطالعات و پژوهش‌های نقدی و ادبی بر عهده دارد. از آنجا که هنر و ادبیات عرصه‌ای پویا و زنده در تاریخ هر ملتی است و تجلی گاه اندیشه‌ها و احساسات گویندگان آن می‌باشد و نیز به دلیل آنکه زبان، عامل اصلی برقراری ارتباط و پیوند میان ملت‌های مختلف است؛ از این رو همواره آثار برجسته و نظریه‌های ادبی مختلف ملت‌ها از طریق ترجمه به حوزه زبان و ادبیات یکدیگر راه یافته و با قرار گرفتن در مسیری تازه به رشد و بالندگی دست یافته است. بر این اساس می‌توان گفت ادبیات و هر آنچه در این حوزه جای می‌گیرد پدیده‌ای جهان شمول و فراگیر است و متعلق به یک ملت واحد و خاص نیست و در این میان ترجمه نقش واسطه را در انتقال دانش و فرهنگ از ملتی به ملت دیگر ایفا می‌کند.

با این همه، ترجمه نظریه‌ها و مباحث مطرح در حوزه نقد ادبی در کشورهای مختلف با توجه فرهنگ، پیشینه‌ی ادبی، گرایش‌ها و دیدگاه‌های مختلف نقدی از سوی صاحب‌نظران و منتقدان آن ملت گاه دستخوش تغییر و تفاوت‌هایی می‌شود. به عنوان مثال بحث هنجارگرایی در فارسی و عربی با آنکه هر دو از طریق ترجمه به ادبیات هر دو ملت راه یافته و دارای مشابهت‌هایی در اصول و مفاهیم اولیه هستند؛ اما تقسیم‌بندی انواع هنجارگرایی و مصادیق آن در کتاب‌های نقدی فارسی و عربی با یکدیگر متفاوت است؛ دلیل این امر بیش از همه به متون نقدی و نظریه‌های ادبی در غرب باز می‌گردد که از زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسوی و... به عنوان زبان مبدأ- به زبان عربی و یا فارسی -زبان مقصد- ترجمه شده‌اند و به دلیل تفاوت‌های موجود در نظام زبان، طبیعتاً برداشت‌های متفاوتی از اصل غربی متون نقدی شده است. آشنایی منتقدان ایرانی با بحث آشنایی‌زدایی و هنجارگرایی از طریق ترجمه آراء و اندیشه‌های ویکتور اشکلوفسکی^۱ و برخی از چهره‌های برجسته فرمالیسم روسی از جمله یاکوبسن^۲، هاورانک^۳، لیچ^۴ و... صورت گرفته است. از جمله صاحب‌نظران ایرانی که به طرح فرمالیسم روسی و آراء و اندیشه‌های ناقدان غربی در خصوص بحث آشنایی‌زدایی و هنجارگرایی پرداخته‌اند می‌توان به کوروش صفوی، مهیار علوی مقدم، سیروس شمیسا، حمیدرضا شایگان‌فر، محمدرضا شفیعی کدکنی و... اشاره نمود. از میان ادیبان یاد شده صفوی در کتاب‌های «از زبان- شناسی به ادبیات» -جلدهای یک و دو- مفصلاً به بحث آشنایی‌زدایی و هنجارگرایی و بیان نظریه‌های فرمالیست‌ها در خصوص آن اشاره کرده و درباره انواع هنجارگرایی مطرح شده در غرب مصادیقی از ادبیات فارسی ارائه می‌دهد تا کارکرد این مبحث و نیز چگونگی نقد و تحلیل متون را با معیارهای هنجارگرایی در اشعار شاعران فارسی زبان مشخص سازد و به نوعی الگویی عینی در برابر پژوهشگران قرار می‌دهد تا به هنگام تحلیل فرمالیستی آثار بدان توجه داشته باشند. در سایر کتاب‌های نقد ادبی به طور کلی به پیشینه فرمالیسم و آراء و اندیشه‌های بنیان‌گذاران این مکتب اشاره شده است.

در ادبیات عربی نیز اصول کلی و چارچوب اولیه فرمالیسم در متون ترجمه شده به زبان عربی مشابه با ادبیات فارسی است و در کتاب‌های نقدی عربی نیز از پیشگامان فرمالیسم روسی و آراء و نظرات آنان هم‌چون اشکلوفسکی و یاکوبسن یاد می‌شود؛ اما دسته‌بندی انواع هنجارگرایی در ادبیات عربی برخلاف ادبیات فارسی -براساس کتاب از زبان شناسی به ادبیات کوروش صفوی- که بر مبنای آراء لیچ و هشت نوع تقسیم‌بندی وی استوار است بر پایه‌ی اندیشه‌های جان کوهن^۵ انگلیسی و سه نوع دسته‌بندی وی از هنجارگرایی بنا شده است. از سوی دیگر عرب‌ها علاوه بر ترجمه متون به ریشه‌یابی آراء و دیدگاه‌های غربیان در متون نقدی کهن خود پرداخته و در ترجمه متون غربی به پیشینه نقدی خود نیز توجه نموده‌اند و کوشیده‌اند تا اصول مطرح شده در

^۱ Viktor Shklovsky

^۲ Jacobson

^۳ Havranek

^۴ Leech

^۵ Jean Cohen

بحث هنجارگرایی را با پشتوانه مفاهیم و نظریات علما و زبان‌شناسان قدیم عرب بسنجند. در حقیقت این دسته از پژوهشگران عرب به نوعی زبان و نقد ادبی عربی را با نظریات نقدی مطرح در غرب بیگانه ندانسته و همواره در تلاشند تا محصولی صرفاً وارداتی به را حوزه نقد ادبی خویش وارد نسازند. در ادبیات عربی نیز منتقدانی چون احمد محمد ویس در کتاب‌های «الإنزیاح فی التراث النقدي والبلاغي» و «الإنزیاح من منظور الدراسات الأسلوبية»، محمد الولی و محمد العمری در کتاب «بنية اللغة الشعرية»، حسن ناظم در کتاب «مفاهيم الشعرية» و نعیم الیافی «اطیاف الوجه الواحد» و... به ترجمه آراء فرمالیست‌ها و بحث هنجارگرایی و انواع آن از زبان‌های غربی به زبان عربی پرداخته‌اند. در ادامه، متون ترجمه شده در خصوص بحث هنجارگرایی در ادبیات فارسی و عربی براساس کتاب‌های «از زبان شناسی به ادبیات» -در ادبیات فارسی- و «الإنزیاح فی التراث النقدي والبلاغي»، «الإنزیاح من منظور الدراسات الأسلوبية» و «بنية اللغة الشعرية» -در ادبیات عربی- مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد و به ریشه‌یابی تفاوت‌های موجود در ترجمه یک مفهوم مشترک در دیدگاه صاحب‌نظران دو کشور پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه فرمالیسم یکی از مکتب‌های نقدی مهم و برجسته در میان مکاتب نقد ادبی معاصر است جایگاه خود را در میان پژوهشگران و ناقدان معاصر یافته و آثار ادبی از منظر اصول و مبانی این مکتب ادبی مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است. در میان پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، عمده فعالیت‌ها به کارکرد شاخصه‌ها و معیارهای فرمالیستی در متون منظوم و منثور اختصاص یافته است و هنجارگرایی و انواع مختلف آن در قالب مقالات و پایان‌نامه‌هایی ارزیابی شده‌اند. در این میان به تطبیق و ارزیابی مباحث نظری و ترجمان آراء و اندیشه‌های صاحب‌نظران فرمالیسم در ادبیات فارسی و عربی پرداخته نشده است. اهمیت بحث حاضر به جهت ارائه معادل‌های رایج و درست از اصطلاحات شاخص در بحث هنجارگرایی و نیز معرفی دسته‌بندی انواع هنجارگرایی در دو ادب فارسی و عربی است که با توجه به آبخشور فکری صاحب‌نظران ایرانی و عرب تفاوت‌هایی در طرح مباحث از سوی آنان به چشم می‌خورد و در این مقاله به ریشه‌یابی علل و عوامل آنها پرداخته خواهد شد.

۳. اصطلاح «Deviation» در ادبیات فارسی و عربی

در اغلب کتاب‌های نقد ادبی فارسی از اصطلاح «Deviation» به «هنجارگرایی» یاد شده است. «Deviation» برگرفته از کلمه لاتین «Deviare» است که از زبان فرانسه به انگلیسی راه یافته و به معنای «انحراف» است که مترجمان فارسی زبان با توجه به معنای لغوی این واژه معادل هنجارگرایی را برای آن برگزیدند. با توجه به متون نقدی ترجمه شده این اصطلاح در حوزه زبانی، مقابل واژه معیار یا هنجار قرار می‌گیرد. در حقیقت مترجمان با توجه به عملکرد بحث هنجارگرایی از دیدگاه فرمالیست‌ها خروج از قواعد مر سوم و تعریف شده در زبان معیار را به گریز از قواعد زبان هنجار -یا معیار- تعبیر کرده و آن را آغازی برای رسیدن به زبان ادبی قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد مترجمان و منتقدان ایرانی پای بندی و تعهدی بیشتری در ترجمه آثار از زبان‌های بیگانه به زبان مقصد دارند و در ترجمه متون مختلف -به ویژه در حوزه نقد ادبی- بدون در نظر گرفتن گرایش‌های شخصی و یا قومی به ترجمه متون می‌پردازند. اگر چه به هنگام کاربردی کردن یک نظریه بیگانه به شاخصه‌های فرهنگی و ادبی خود توجه دارند و در نقد و ارزیابی آثار شاعران و ادیبان سرزمین خود آنها را با معیارهایی که ریشه در فرهنگ بومی و ملی آنها داشته و در عین حال منطبق با اصول صحیح نقد است می‌سنجند؛ با این همه در باور این دسته از پژوهشگران در ترجمه متون رعایت امانت و دوری از جانبداری اصلی اساسی به شمار می‌آید. جدول زیر نشان دهنده اصلاحات مرتبط با هنجارگرایی در زبان فارسی است:

جدول اصلاحات مرتبط با بحث «Deviation» در ادبیات فارسی

معادل فارسی	اصل غربی
آشنایی‌زدایی	Defamiliarization
خودکاری	Automatisation
برجسته‌سازی	Foregrounding
هنجار‌گریزی (قاعده‌کاهی)	Deviation
قاعده‌افزایی	Extra regularity
محور جانشینی	Paradigmatic axis
محور هم‌نشینی	Syntagmatic axis
زبان هنجار / معیار	standard language

در جهان عرب نیز ترجمه‌ی نظریه‌ها و آراء غربیان عمدتاً رشد فزاینده‌ای دارد. کشورهای عربی با وجود زبانی واحد، ترجمه‌های مختلفی از این نظریه‌ها ارائه می‌دهند. این امر از یک سو ریشه در تعدد کشورهای عربی و فرهنگ و لهجه‌های گوناگون آن‌ها دارد و از سویی دیگر به پراکندگی و تنوع این اندیشه‌ها و اصطلاحات مکتب‌های نقدی و ادبی در خود کشورهای غربی باز می‌گردد.

هنجار‌گریزی از جمله‌ی همین مباحث است که در ادبیات عربی بیش از یک اصطلاح برای آن معادل‌یابی شده است. هنجار‌گریزی در عربی با عناوینی چون «الانحراف»، «الانزیا»، «العدول»، «الانتهاک»، «الخرق»، «الحن»، «الخطأ» و... شناخته شده است. (ر.ک: المسدّی، ۲۰۰۶م: ۷۹-۸۴) در جدول‌های زیر تعدد اصطلاحاتی که مترجمان و ناقدان عرب در خصوص ترجمه واژگان «standard language» و «Deviation» -بر اساس کتاب الأسلوبية و الأسلوب عبدالسلام المسدّی- معادل‌یابی کرده‌اند نشان داده شده است:

جدول شماره (۱) معادل سازی واژه «standard language» در زبان عربی

نظریه‌پرداز غربی	معادل عربی	اصل غربی واژه
Fontanier	الاستعمال الدارج	L 'usage ordinaire
	الاستعمال المألوف	L'usage habituel
	التعبير البسيط	L'expression simple
	التعبير الشائع	L'expression commune
Bally	الكلام الفردي	Le parler individuel
Marouzeau	الوضع الحيادي	L'etat neutre
	الدرجة الصفر	Le degre zero
Spitzer	النمط العلم	La norme generale
	استعمال العادي	L'usage normal
Wellek et Warren	الاستعمال السائر	L'usage courant
Starobinski	الاستعمال المتوسط	L'usage moyen
Todorov	السنن اللغوية	Les normes du langage
Le groupe «mu»	الخطاب الساذج	Le discours naif
	العبارة البريئة	La parole innocente
Riffaterre	النمط	La norme

Delas	الاستعمال النمط	L'usago norme
-------	-----------------	---------------

جدول شماره (۲) معادل سازی واژه «Deviation» در زبان عربی

نظریه پرداز غربی	معادل عربی	اصل غربی واژه
Valery	الانزیاخ	L ecart
	التجاوز	L abus
Spitzer	الانحراف	La deviation
Wellek et Warren	الاختلال	La distorsion
Peytard	الاطاحة	La subversion
Thiry	المخالفة	L infraction
Barthes	الشناعة	Le scandale
Cohen	الانتهاك	Le viol
Todorov	خرق السنن	La violation des normes
	اللحن	L incorrection
Aragon	العصيان	La transgression
Le groupe «mu»	التحريف	L alteration

جدول شماره (۳) سایر اصلاحات مرتبط با بحث «Deviation» در ادبیات عربی

معادل عربی	اصل غربی
التغريب	Defamiliarization
التلقائي	Automatisation
التأريض الأمامي	Foregrounding
الانزياخ	Deviation
الانزياخ الصوتي والعروضي	Extra regularity
المحور العمودي	Paradigmatic axis
المحور الأفقي	Syntagmatic axis

همان گونه که ملاحظه گردید از مطالعه کتاب‌های نقد ادبی عربی که درباره هنجارگرایی و اصول و قواعد آن نگاشته شده، چنین بر می آید که پژوهشگران عرب به اصطلاح واحد و مشخصی برای نامگذاری آن دست نیافته‌اند. پژوهشگران عرب اصطلاحات متعددی را برای واژه هنجارگرایی برشمرده‌اند که این اصطلاحات با توجه به سطوح متفاوت ادراک و دریافت مترجمان از اصل غربی واژه مورد نظر، برداشت‌های مختلف از یک مفهوم و نیز به دلیل تفاوت فرهنگی میان ناقدان و مترجمان با یکدیگر متفاوت است.

با وجود این، آنچه که این پژوهشگران در ذیل هر اصطلاح و درباره اصول اولیه آن بیان می‌دارند در حقیقت تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و دارای ساختار و ماهیتی یکسان است و تنها در معادل‌یابی و طرح اصطلاحات است که با یکدیگر در تمایزند. به عنوان مثال پژوهشگرانی چون «احمد محمد ویس» متأثر از زبان‌شناسان فرانسوی و آراء و اندیشه‌های آنان درباره هنجارگرایی، آن را با اصطلاح «الانزیاخ» مطرح می‌کنند، حال آنکه پژوهشگرانی که هنجارگرایی را با نام «الانحراف»

می‌شناهند تحت تأثیر پژوهشگران انگلیسی و نظریه‌های آنان هستند. هم‌چنین مترجمان عرب با در نظر گرفتن بار معنایی واژه غربی و ویژگی‌هایی که در خود دارد گاه معادل‌هایی را پیشنهاد می‌کنند که گویای یک بعد معنایی واژه یاد شده و یا عملکرد آن در زبان است.

با این همه در ادبیات عربی از این میان معادل‌های مذکور، سه اصطلاح «الانحراف»، «العدول» و «الانزیاح» از پر بسامدترین اصطلاحات رایج در این حوزه از مطالعات سبک‌شناسی است. هر چند که میان طرفداران این سه اصطلاح نیز اختلاف نظرهایی در پذیرش و یا عدم پذیرش اصطلاحات مذکور وجود دارد. در ادامه به بررسی این سه اصطلاح رایج و نیز بیان آراء صاحب‌نظران عربی در ترجمه اصل غربی بحث هنجارگریزی پرداخته خواهد شد و ضمن معرفی آن‌ها، اصطلاحی که بیش از همه در آثار نقدی عربی بازخورد دارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. الانحراف

یکی از اصطلاحاتی که در تألیفات پژوهشگران معاصر عرب در حوزه سبک‌شناسی در تعریف هنجارگریزی و اصول و قواعد آن کارکرد می‌یابد، اصطلاح «الانحراف» است. انحراف در حقیقت خروج از قواعد مشخص و تعیین شده‌ی زبان هنجار است و به شاعر و گوینده این امکان را می‌دهد تا با رهایی از معیارهای تعریف شده زبان، ساختارهای مرسوم را در هم شکسته و با به کارگیری عناصر زیبایی‌شناختی و ادبی، از دایره‌ی کارکردهای ایستا و ارجاعی الفاظ و واژگان زبان خارج شده و قدم به عرصه‌های تازه‌ای در آفرینش‌های ادبی به ویژه دستیابی به زبان شعری نهد. «انحراف» (هنجارگریزی) به نوعی شکاف و خروج از چارچوب قواعد زبان است و می‌کوشد تا شیوه‌ی ادراک نوینی را در قالب نظامی جدید بنا سازد. خلاصه آنکه خروج از استانداردهای زبان یکی از محوری‌ترین عملکردهای زبان شعری معاصر است که پرچم ابداع و نوآوری را در زبان شعر برافراشته و بر قالب‌های مرسوم و ایستای گذشته شوریده است. (رمضان، ۱۹۹۶م: ۱)

از این‌رو زبان شعری با انحراف و گریز از مؤلفه‌های وضع شده در ساختار هر زبان، سعی در برجسته نمودن حقیقت و ماهیت خود دارد تا با گسستن از چارچوب‌های مرسوم قواعد زبانی، در خلق آثار ادبی به ویژه شعر، مؤثر واقع گردد. به همین جهت گرایش به عناصر ادبی، زیبایی‌شناختی و بلاغی دارد و در سطوح مختلف آوایی - که از جمله مشخصه‌های بارز شعر و عامل تمایز آن با نثر است - یا بیانی - که زمینه‌ساز ادبیت متون و آثار به شمار می‌رود - تجلی می‌یابد.

با این همه، آنچه با نام «الانحراف الدلالی» و یا «الانحراف الّسلوبی» در تعریف هنجارگریزی به کار می‌رود، از نظر برخی از پژوهشگران عرب چندان رسانای مفهوم هنجارگریزی به معنای خاص کلمه، آن‌گونه که در غرب کارکرد یافته، نمی‌باشد. این پژوهشگران از جمله «احمد محمد ویس»، بر این باورند که اصطلاح «الانحراف» اگر چه ترجمه دقیقی از معادل انگلیسی (Deviation) است؛ اما در کتاب‌های نقدی و غیر نقدی عربی از گذشته تا به امروز در معانی مختلفی مانند اعراض و دوری، عیوب هنری و زیبایی‌شناسی، خلاف قاعده و غیرمعمول، خروج از حق و حقیقت، تحریف، کج‌فهمی، رفتار ناشایست و انحرافات جنسی و ... به کار رفته و چندان اصطلاح دقیقی برای هنجارگریزی به شمار نمی‌رود. حسن ناظم نیز معادل «انزیاح» را شایسته‌تر از «انحراف» می‌داند و در کتاب خود چنین می‌گوید که: «اگرچه انحراف با انزیاح و اصول و مبانی آن ارتباط دارد؛ اما به نظر می‌رسد که دایره‌ی محدودتری نسبت به انزیاح دارد؛ چرا که سبک را پدیده‌ای فردی می‌داند که به گوینده‌ای خاص تعلق دارد؛ اما انزیاح به جستجوی عنصری ثابت و پایدار در زبان تمامی شاعران و ادیبان - با وجود زبان‌های گوناگون - است.» (ناظم، ۱۹۹۴م: ۱۱۷)

۵. العدول

آشنایی پژوهشگران عرب با نظریه‌های ادبی و بلاغی مطرح در غرب و درک مفاهیم و اندیشه‌های نهفته در گنه این نظریه‌ها، آنان را بر آن داشت تا به ریشه‌یابی این نظریه‌ها در میراث کهن خویش بپردازند و از میان نوشته‌های به جا مانده از منتقدان، ادیبان و زبان‌شناسان گذشته مرز و بوم خویش، آراء و اندیشه‌های مشابه با این نظریه‌ها را استخراج کنند و بر این حقیقت تأکید ورزند که زبان و ادبیات پر بار عربی، چندان هم با این مفاهیم و نظریه‌ها بیگانه نبوده و نیست و سنت مطالعات سبک‌شناسی - اگرچه نه به شکل غربی آن - اما در آثار و اندیشه‌های منتقدان عرب سابقه دیرینه داشته است.

پژوهشگران عرب پس از مطالعه آثار ترجمه شده در حوزه سبک‌شناسی و نقد ادبی دریافتند آنچه که در این متون تحت عنوان هنجارگرایی و آشنایی‌زدایی مطرح شده است، در ادبیات عربی به ویژه علم بلاغت جایگاه خاص خود را داراست. عرب‌ها از دیرباز به دیرپاب بودن معانی شعری و شیوه بیان اندیشه‌ها و افکار، آن گونه که زمینه‌ساز اثری ادبی و متفاوت از شکل منثور و کلام عادی باشد، توجه می‌نمودند و در نوشته‌ها و تألیفات خود میان شعر و نثر تمایز قائل شده و شعر را بدان جهت که در صدد انتقال مفاهیم به گونه‌ای متفاوت از زبان هنجار و مستعمل نثر است بیشتر می‌پسندیدند. در نگاه آنان ابداع معانی جدید شعری، سیری نامتناهی دارد و شاعران در هر دوره به خلق معانی جدید در شعر خود پرداخته و به شیوه‌های بدیع در آفرینش‌های ادبی دست می‌یابند. به اعتقاد آنان، معانی برخلاف الفاظ و واژگان گسترده و بی‌نهایت‌اند. توجه ویژه آنان به شعر و زبان شعری، خود گویای این حقیقت است که در اندیشه و افکار منتقدان قدیم عرب نیز مفهوم هنجارگرایی وجود داشته است. برخی منتقدان معاصر عرب مانند «عبدالسلام المسدی»، آنچه را که با نام هنجارگرایی در حوزه سبک‌شناسی مطرح است، با صنعت بلاغی «العدول» هم‌سان شمرده و بر این باورند که این بحث از مباحث نقد ادبی در ادبیات عربی و متون نقدی آن، معادل با بحث هنجارگرایی در مبانی نقد غربی است. المسدی و منتقدانی چون او در صدد تطبیق این مباحث با آراء صاحب‌نظران غربی هستند و بر «ضرورت ارتباط میان اصطلاح موردنظر با خاستگاه و محیط فرهنگی تأکید می‌ورزند؛ چرا که معادل‌یابی اصطلاحات، حاصل تراوش‌های فکری و فرهنگی افراد هر ملت است و بی‌شک به فرهنگ آن ملت وفادارتر و بر تعبیر توان‌تر است همان گونه که اصطلاح عدول چنین قابلیت را داراست». (ر.ک: مزاح، ۲۰۰۶: ۱۵)

عدول یکی مباحث مهم در نقد و بلاغت عربی است. این پدیده به بررسی ظواهر مختلف زبانی در سطوح لغوی، دستوری، مباحث علم معانی، بیان و بدیع می‌پردازد و ظرایف و نکات نهفته در هر یک از این مباحث را که به نوعی خروج و عدول از قواعد تعریف شده‌ی آن‌ها می‌باشد برجسته می‌سازد. عدول دایره‌ی گسترده‌ای دارد و از حوزه‌ی صرف و نحو عربی تا مباحث علم بلاغت کارکرد می‌یابد. آنچه که در کتاب‌های صرف و نحو تحت عنوان «شواذ و نوادر» در ذیل هر یک از قواعد و دستور زبان این علم مطرح می‌شود، در حوزه عدول قرار می‌گیرد. در علم بلاغت نیز نکات و ظرایف بلاغی موجود در هر یک از مباحث این علم مانند خبر، انشاء، قصر، فصل و وصل، اغراض مجازی کلام، مباحث علم بیان و بدیع در زمره این پدیده جای می‌گیرند. العدول دایره‌ی شمول گسترده‌ای دارد و اگر چه از جهت تعریف با هنجارگرایی که همانا خروج از اصول و قواعد زبان معیار است، مطابقت دارد؛ اما از جهت کارکرد، با نگرش و هدف نظریه‌پردازان فرمالیست که هنجارگرایی را عامل پیدایی زبان ادبی می‌دانند چندان هماهنگ نیست.

۶. الإنزیاح

نقد عربی معاصر عرصه‌ی تضارب آراء و اندیشه‌هاست. در بیشتر کتاب‌های نقدی این دوره کمتر شاهد اتفاق نظر در باب نظریه‌های نقدی و زبان‌شناختی هستیم. این اختلاف‌نظرها گاه در سطح مبانی نظری مباحث و گاه در سطح نام‌گذاری‌ها و معادل‌یابی‌ها نمود می‌یابد. با این همه آنچه که این منتقدان و ادیبان در حوزه‌ی نقد معاصر بیان می‌دارند، همگی در راستای هدفی مشخص است. تحلیل ادبی متون بر طبق نظریه‌ها و مکتب‌های غربی و گرایش به مبانی نظری این مکتب‌ها، موجب شد تا پژوهشگران عرب در تحلیل آثار و متون ادبی خویش، بیش از گذشته به روش‌های علمی و زبان‌شناسی روی آورند. همین گرایش علمی به آثار، زمینه‌ساز ترجمه‌های ناقده و دقیق از آثار غربی گردید و موجب شد تا پژوهشگران عرب هر یک به فراخور آموخته‌های خویش، به ترجمه‌ی دستاوردهای غربی از زبان‌های بیگانه‌ی انگلیسی، فرانسوی، روسی و... بپردازند، که این امر، خود موجب برداشت‌های گوناگون و در نتیجه معادل‌یابی‌های متعدد گشت. هنجارگرایی از جمله‌ی این مباحث است که به فراخور ماهیت حقیقی خود، از این قاعده مستثنی نیست. در کنار کسانی که هنجارگرایی را با نام‌های «العدول»، «الانحراف»، «اللحن»، «الانتهاک» و... یاد می‌کنند، پژوهشگرانی هستند که اصطلاح «انزیاح» را نامی درخور و شایسته برای این نظریه می‌دانند و می‌کوشند که در تعریف‌ها و نظریه‌پردازی‌های خود، اصول و قواعد هنجارگرایی را در چارچوب انزیاح مطرح نمایند.

این اصطلاح برگرفته از معادل فرانسوی هنجارگریزی (Ecart) است که کسانی چون ریفاتر^۶ (۲۰۰۶-۱۹۲۴م.)، والری^۷ (۱۹۴۵-۱۸۷۱م.) و... در غرب بدان پرداخته‌اند. «ما این اصطلاح را از آن‌رو که رایج‌تر و متداول‌تر است برگزیدیم؛ بلکه بدان جهت آن را اصطلاحی شایسته‌تر می‌دانیم که برخلاف سایر اصطلاحات مشابه، دارای معنایی توصیفی است و به حوزه ارزش‌ها به ویژه ارزش‌های اخلاقی ارتباطی ندارد. اصطلاحاتی مانند (التشویه)، (الخطأ)، (الشناعه) و یا (العصیان) دارای بار اخلاقی است و چندان در امر پژوهش ما را یاری نمی‌رساند». (الیافی، ۱۹۹۷م: ۹۱)

تمایز میان زبان شعری و زبان عادی یکی از اصول مهم در بحث هنجارگریزی است. عناصر سازنده‌ی زبان شعری در سطوح مختلف زبانی، ادبی و بلاغی تجلی می‌یابد؛ از این‌رو پژوهشگران و منتقدان در نظریه‌ها و آراء خود به بررسی متون ادبی و استخراج عناصر مهم و مؤثر در خلق ادبیت آثار تکیه می‌کنند. هنجارگریزی با خروج از مؤلفه‌های معنایی زبان هنجار، نقشی اساسی در بوجود آمدن زبان ادبی ایفا می‌کند؛ به همین جهت پژوهشگران در بررسی آثار ادبی با در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها به دسته‌بندی عوامل و عناصر سازنده آن در قالب انواع هنجارگریزی‌های معنایی، ساختاری، سبکی، گویشی و... می‌پردازند.

همان گونه که ملاحظه گردید تعدد اصطلاحات و اختلاف نظر پیرامون معادل سازی در خصوص اصل غربی واژه در ادبیات فارسی وجود ندارد و اغلب مترجمان و ادیبان در زبان فارسی در ترجمه و معادل‌یابی واژگان غربی عمدتاً اتفاق نظر دارند. از جمله دلایل این امر آن است که اغلب نظریه‌های غربی از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه می‌شود و از سوی دیگر در زبان فارسی تعدد لهجه‌ها آن گونه که در جهان عرب به دلیل تعدد کشورهای عربی و نیز پاره‌ای از مسائل قومی و فرهنگی مطرح است وجود ندارد که خود این امر موجب می‌شود تا پژوهشگران عرب در معادل‌یابی در خصوص واژگان بیگانه عمدتاً به یک اصطلاح واحدی دست نیابند.

۷. دسته‌بندی انواع هنجارگریزی در ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی بحث هنجارگریزی با توجه به آراء و دیدگاه‌های «لیچ» (۱۹۳۶م.) در خصوص شیوه‌های برجسته سازی اثر ادبی ترجمه شده است. صفوی در کتاب خود، پس از بیان سیر تاریخی آشنایی زدایی و طرح نظریات کسانی چون اشکولوفسکی، هاورانک، یاکوبسن، لیچ و نیز بیان اندیشه‌های انجمن‌های ادبی فرمالیسم که نقشی اساسی در تحلیل ساخت‌گرایانه آثار ادبی ایفا کرده‌اند، در ترجمه آراء لیچ بر مبنای کتاب وی با نام «A linguistic guide to English poetry» اصطلاحات «قاعده‌کاهی» (هنجارگریزی) و «قاعده‌افزایی» را معادل اصل غربی واژگان «Deviation» و «Extra regularity» قرار می‌دهد و در تعریف هنجارگریزی با توجه به اصل غربی آن چنین بیان می‌دارد که قاعده‌کاهی، در حقیقت انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است که شاعر با استفاده از آن و با کاستن از قواعد زبان خودکار، شعر خود را پدید می‌آورد؛ از این‌رو هنجارگریزی ابزار آفرینش زبان ادبی به حساب می‌آید. در حقیقت «شگرد هنر همین آشنایی‌زدایی است، یعنی دشوار کردن ادراک بیان. به گفته مشهور شکولوفسکی هدف افزودن به مدت زمان ادراک حسی است، چون فراشد ادراک حسی در خود هدف و غایت زیبایی‌شناسی است پس باید طولانی و دشوار شود». (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۰۹)

قاعده‌افزایی نیز افزودن قواعدی بر زبان هنجار است که منجر به پیدایش توازن و نظم در کلام می‌گردد. کارکرد برجسته‌سازی در حوزه‌ی زبان و عناصر زبانی، موسیقایی و معنایی، منجر به پیدایش آثار ادبی به ویژه نوع شعر می‌گردد و زبان ادبی را از زبان ارجاعی و علمی متمایز می‌سازد. (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷/۲-۳۸) در جدول زیر انواع هنجارگریزی هشت‌گانه لیچ و معادل‌های فارسی آنها نمایش داده شده است:

جدول معادل‌های انواع هنجارگریزی «جی.ان. لیچ» در ادبیات فارسی

^۱Michael Riffaterre

^۷ Paul Valery

اصطلاح غربی	ترجمه تحت اللفظی	معادل فارسی
lexical deviation	انحراف لغوی	هنجارگرایی واژگانی
Grammatical deviation	انحراف دستوری	هنجارگرایی نحوی
Phonological deviation	انحراف واجی	هنجارگرایی آوایی
Graphological deviation	انحراف از قواعد خطی در شعر	هنجارگرایی نوشتاری
Semantic deviation	انحراف معنایی	هنجارگرایی معنایی
Dialectal deviation	انحراف لهجه	هنجارگرایی گویشی
Deviation of register	انحراف از سبک	هنجارگرایی سبکی
Deviation of historical period	انحراف از دوره تاریخی	هنجارگرایی زمانی

نکته‌ای که در خصوص ترجمه فارسی بحث هنجارگرایی لیچ قابل ملاحظه می‌باشد این است که مترجم در بیان نمونه‌های عینی در تعریف هر یک از انواع هنجارگرایی‌های یاد شده، مصادیقی از کارکرد انواع آن را در متون ادبی فارسی ذکر می‌کند و شواهدی از اشعار شاعران گذشته و معاصر ادبیات فارسی ارائه می‌دهد که به نوعی بیانگر این حقیقت است که هنجارگرایی و انواع آن اگر چه نه به شکل غربی آن؛ اما از عناصر جدایی‌ناپذیر شعر و ادبیات در تاریخ ادبی هر ملتی است و ساختار و ماهیت شعر از دیر باز تا به امروز بر مبنای آن شکل گرفته است. صفوی در جلد دوم کتاب خود، از انواع هشت‌گانه هنجارگرایی لیچ با عنوان ابزارهای آفرینش شعر یاد می‌کند و به معرفی آنها می‌پردازد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد:

۷-۱. قاعده‌کاهی آوایی

این نوع از هنجارگرایی در واقع تخطی و خروج از قواعد آوایی حاکم بر زبان معیار است که به عقیده صفوی اگر چه تلفظ آوایی کلمات القا کننده معنای خاصی نیست و بدین جهت شگردی در شعر آفرینی شاعران به شمار نمی‌آید؛ اما در پیدایی نظم کلام و رعایت وزن شعری نقش اساسی دارد. عمدتاً ضرورت‌های شعری که در علم عروض بدانها پرداخته می‌شود در زمره‌ی این نوع از قاعده‌کاهی جای می‌گیرد. به عنوان مثال در این بیت از عنصری:

«چنانکه نام تو بدرخشد از تخلص تو ز باختر ندرخشد ستاره سحری»

(عنصری، ۱۳۶۳: ۳۰۵)

در این بیت حرف «دال» در واژه "بدرخشد" به دلیل رعایت وزن شعر ساکن شده است و مصداقی از هنجارگرایی آوایی است.

۷-۲. قاعده‌کاهی نحوی

این نوع از هنجارگرایی با رعایت نکردن قواعد نحوی و دستوری حاکم بر زبان معیار به وجود می‌آید. صفوی معتقد است که در این نوع هنجارگرایی نیز مسئله حفظ وزن و یا قاعده‌افزایی‌های دیگری چون حفظ قافیه و ردیف مطرح است. هر چند وی به این نکته اذعان دارد که این مسأله‌ای است که خود لیچ هم بدان توجه کرده است؛ اما به هر حال این نوع از هنجارگرایی را در شمار ابزار شعر آفرینی جای می‌دهد. (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۸۰/۲) نمونه زیر از اخوان ثالث مصداقی از هنجارگرایی نحوی در شعر فارسی است:

با چک‌چک مهیب تیغ‌ها مان، تیز

غرش زهره‌داران کوسه‌ها مان، سهم

پرش خارا شکاف تیرها مان، تند...

(اخوان ثالث، ۱۳۴۸: ۶۹)

در این بیت شاعر با عدم رعایت قواعد نحوی زبان معیار مانند کاربرد صفت پس از ضمیر ملکی، نظم و موسیقی کلام خود را شکل می‌دهد.

۷-۳. قاعده کاهی گویشی

بنابر نظر لیچ این نوع از قاعده کاهی شامل آن دسته از واژگانی است که از گویشی غیر از زبان هنجار وارد شعر می‌شود. مصداق آن در ادبیات فارسی کاربرد واژگان بومی و محلی در شعر است که در اشعار شاعرانی چون نیما یوشیج فراوان به کار رفته است:

«خود او در آیش // و زن او در نپاری تنه‌است // نه کسی و نه سگی همدم او // بینجگر بی‌ثمر آنجا تنها // چون دگر همکاران // تن او لخت و شماله در دست // دالنگ، دالنگ، گرسنه سگ او هم در خواب // هرچه خوابیده، همه چیز آرام // می‌چمد از پلمی خوک به لم»

(یوشیج، ۱۳۷۰: ۵۲۴-۵۲۵)

با این همه صفوی نقدی به این نوع از هنجارگریزی دارد. به اعتقاد وی کاربرد واژگان محلی و بومی در شعر تنها در تشخیص سبک یک شاعر مؤثر است و قاعده کاهی به شمار نمی‌آید؛ چرا که استفاده از واژگان قرضی و دخیل در زبان خودکار رایج بوده و تنها مختص شعر به حساب نمی‌آید؛ بنابراین نمی‌توان آن را ابزار شعر آفرینی دانست. (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۸۰/۲-۸۱)

۴-۷. قاعده کاهی زمانی

این نوع از هنجارگریزی به بررسی واژگان مهجور و کهن در شعر توجه دارد که در واقع این نوع از واژگان در زمان سرودن شعر در زبان معیار متداول نیستند و کاربرد آنها در شعر به برجسته و نامتعارف شدن زبان شاعرانه می‌انجامد مانند شعر زیر از شاملو:

غبار آلوده، جهان
تصویری باژگونه در آبگینه بی‌قرار
باران را گو؛
بی مقصود ببار!
(شاملو، ۱۳۸۸: ۷۳۳)

واژگان «باژگونه» و «آبگینه» در نظام واژگانی فارسی معاصر کاربرد ندارد.

۵-۷. قاعده کاهی سبکی

مقصود از این نوع هنجارگریزی خروج شاعر از لایه‌ی اصلی زبان است؛ بدین گونه که شاعر در شعر خود، از واژگان و یا ساخت‌های نحوی گفتاری استفاده کند و در واقع از گونه‌ی نوشتاری متداول در زبان معیار خارج شود. به عنوان مثال خروج شاعر از سبک رسمی به سبک گفتار عامیانه در شعر را هنجارگریزی سبکی می‌نامند. (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۸۲/۲) مانند شعر زیر از احمد شاملو:

عصر ظلمت غول‌آسای عمارت‌ها
و دروغ
عصر رمه‌های عظیم گرسنگی
و وحشت‌بارترین سکوت‌ها

هنگامی که گله‌های عظیم انسانی
به دهان کوره‌ها فرو می‌رفت
و حالا اگه دلت بخواد
می‌تونی با یه فریاد
گلوتو پاره کنی
دیوارا از بتن مسلحن
(شاملو، ۱۳۸۲، ۷)

۶-۷. هنجارگرایی نوشتاری

این نوع از هنجارگرایی با تغییر در شکل نوشتاری شعر پدید می‌آید؛ بدین معنا که شاعر به هنگام نگارش ابیات شیوه‌ای را به کار می‌برد که در اصل گفتار تغییری ایجاد نمی‌کند؛ اما شکل نوشتاری آن نامتعارف بوده و در شیوه نگارشی زبان، مرسوم نیست؛ هر چند که این شیوه دربردارنده معنا و مفهومی خاص در کلام شاعر است. به عنوان مثال در شعر زیر از حمید مصدق شکل نگارش واژه «رود» القاکننده حالت خمیدگی است:

در انتهای جاده نگاهی کردم
او بود
خم شده
روی
ر
و
د
(مصدق، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

۷-۷. قاعده‌کاهی واژگانی

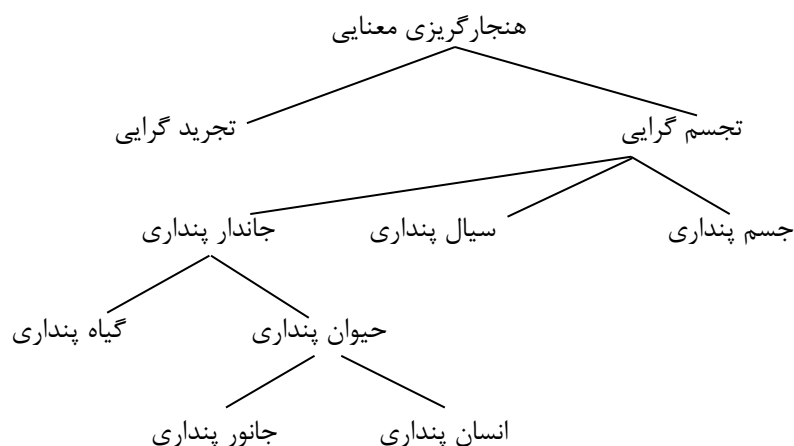
این نوع هنجارگرایی در حقیقت خلق واژگان جدید با رهایی از قواعد حاکم بر زبان معیار است. بدین شیوه که شاعر با گریز از قواعد ساخت واژه در زبان هنجار واژه‌ای جدید و ابداعی بسازد و در شعر خویش به کار ببرد. از آنجایی که چنین ساخت‌هایی از ابداعات شاعران بوده و در نظام زبان کاربرد نداشته‌اند؛ از این رو این نوع از هنجارگرایی پس از هنجارگرایی معنایی از ارزش بالایی برخوردار است و در شمار قوی‌ترین ابزار شعر آفرینی است. واژگانی مانند «آتشخون»، «شیرآهنکوه»، «سیمپچه»، «آذرخشواره» و... در شعر برخی از شاعران معاصر فارسی مصادیقی از این نوع هنجارگرایی هستند.

۸-۷. قاعده‌کاهی معنایی

این نوع از هنجارگرایی بیش از سایر انواع خود، در ادبیت آثار نقش داشته و در حوزه‌ی علم بیان کارکرد می‌یابد. گریز از زبان هنجار و استفاده از عناصر ادبی و مشخصه‌های زبان شعری، دایره‌ی توانایی‌ها و امکانات شاعر را گسترده‌تر می‌سازد تا با بهره‌گیری از صنایع و آرایه‌های ادبی، به کلام خود پویایی بخشیده و صحنه‌هایی متفاوت و دلپذیر فرا روی مخاطب خود به تصویر کشد و بر قدرت نفوذ کلام خود بیفزاید. از آنجا که هنجارگرایی معنایی بیش از سایر انواع هنجارگرایی در پیدایی زبان شاعرانه نقش دارد در ادبیات فارسی توجه ویژه‌ای بدان شده است و ناقدان و مترجمان ایرانی بر روی آن تمرکز نموده و معیارها و مشخصه‌هایی

را برای آن در نظر گرفته‌اند. به اعتقاد فرزاد سجودی هنجارگریزی معنایی ابتدا به دو زیر شاخه‌ی اصلی؛ تجسم‌گرایی و تجریدگرایی تقسیم می‌شود. در تجسم‌گرایی، شاعر و گوینده با بخشیدن مؤلفه‌ی معنایی (+جسم) به هر آنچه که در زبان معیار فاقد این مؤلفه است، به نوعی در ذهن مخاطب تصویرسازی می‌کند. سجودی می‌گوید «تجسم‌گرایی حالتی را در بر می‌گیرد که در زبان معیار دارای مشخصه‌ی معنایی (+مجرد) است. مشخصه‌ی معنایی (+ملموس) به (-مجرد) داده می‌شود و یا آنکه در گروه واژگان (+ملموس) مشخصه‌های فرعی‌تر تغییر داده می‌شود و مثلاً به (+انسان) مشخصه‌ی (+گیاه) داده شود. تجسم‌گرایی خود، به سه گروه «جاندارپنداری»، «سیال‌پنداری» و «جسم‌پنداری» تقسیم می‌شود. «جاندارپنداری» را به دو گروه «گیاه‌پنداری» و «حیوان‌پنداری» و زیر گروه «حیوان‌پنداری» را به دو زیر گروه فرعی‌تر «انسان‌پنداری» و «جانور پنداری» تقسیم کردیم. این واژگان را نیز برای نام‌گذاری این طبقات ابداع کردیم. ما مدعی هستیم که این نظام جهانی دلالت در شعر است و همه‌ی صنایعی را که به طور سنتی در چهارچوب بدیع معنوی و بیان مطرح می‌شوند؛ یعنی صنایعی از قبیل استعاره، مجاز، تشخیص، متناقض‌نما (پارادوکس) و جز آن را در بر می‌گیرد. به علاوه آنکه توجیهی نظام‌مند از کارکرد دستگاه نشانه‌شناسی شعر در کلیت خود به دست می‌دهد». (سجودی، ۱۳۷۸: ۲۴)

در «تجریدگرایی» که عملکردی متفاوت و معکوس با تجسم‌گرایی دارد، سخنگوی زبان در تعریف واژگانی که دارای مؤلفه‌ی (+ملموس) است، مشخصه‌ی معنایی (+مجرد) را می‌آورد و با تغییر در کارکرد ارجاعی واژگان و ماهیت نظام معنایی زبان معیار و نیز با استفاده از آرایه‌های بلاغی، صورت کلام خود را برجسته می‌سازد. در ادامه نمودار زیر شاخه‌های هنجارگریزی جهت روشن شدن بحث ارائه شده است:



نمودار دسته‌بندی زیر شاخه‌های هنجارگریزی معنایی از نظر فرزاد سجودی

۸. انواع هنجارگریزی در ادبیات عربی

با توجه به آنکه آشنایی صاحب‌نظران و مترجمان عرب با فرمالیسم روسی و بحث هنجارگریزی از طریق آراء و اندیشه‌های جان کوهن انگلیسی - با توجه به کتاب بنیة اللغة الشعرية - صورت گرفته است؛ از این رو دسته‌بندی انواع هنجارگریزی در ادبیات عربی متفاوت از ادبیات فارسی است اگر چه در برخی از انواع آن مانند هنجارگریزی معنایی با یکدیگر مشابه هستند. با توجه به کتاب «بنیة اللغة الشعرية»، کوهن سه بحث «اسناد»، «تحدید» و «وصل» را زیر مجموعه «المستوی الدلالي: سطح معنایی» قرار می‌دهد که در قالب آن، ماهیت هنجارگریزی را که ناشی از این سه بحث یاد شده است تبیین می‌کند. (رک: الولی و العمری، ۱۹۸۶م: ۱۰۰ و مابعد)

در ادبیات عربی هنجارگرایی به طور کلی در سه سطح آوایی، ساختاری و معنایی جای می‌گیرد. در اغلب کتاب‌های ترجمه شده، ناقدان گاه به دسته‌بندی‌های دیگری نیز اشاره کرده‌اند؛ اما به طور کلی تقسیم‌بندی‌های دیگر به نوعی زیر مجموعه همین سه سطح یاد شده است.

۸-۱. هنجارگرایی آوایی (الانزیاح الصوتی و العروضی)

یکی از انواع هنجارگرایی‌ها، هنجارگرایی آوایی است. وزن و قافیه از جمله عناصر سازنده و مهم در ساختار زبان شعری است. شاعر برای دستیابی به توازن و نظم در سخن خویش از امکاناتی بهره می‌برد که وی را در رسیدن به مقصود نهایی خود یاری می‌رساند. از جمله این امکانات می‌توان به ضرورت‌های شعری اشاره نمود که رعایت آن‌ها در زبان شعر، تعادل را در کلام شاعر برقرار ساخته و منجر به رعایت وزن عروضی نیز می‌گردد. زبان شعر برخلاف زبان نثر، زبانی پویا و آهنگین است و به همین جهت در برانگیخته شدن مخاطب مؤثرتر از نثر و ساختار عادی کلام است. ضرورت‌های شعری، زحاف و علت و تغییرات آوایی کلام، در زمره‌ی این نوع هنجارگرایی جای می‌گیرند و در شکل‌گیری اوزان عروضی و ایجاد موسیقی کلام نقش اساسی دارند. صامت نمودن مصوت‌ها، تفکیک ادغام، سهولت در تلفظ همزه، ساکن کردن حروف مشدد و متحرک و... از جمله ضرورت‌ها و اختیارات شاعری است که ساختار شعر را با وزن عروضی شاعر هماهنگ می‌گرداند.

ادیبان و منتقدان عرب صنعت «لزوم ما لا یلزم» و نیز قالب شعری «موشحات» را از جمله هنجارگرایی‌های عروضی به شمار می‌آورند. لزوم ما لا یلزم صنعتی است که در آن شاعر خود را مقید به رعایت قافیه‌ای یکسان در پایان مصرع‌های شعری خود می‌گرداند. رعایت قافیه‌ی یکسان در پایان هر مصرع، توازن و نظم خاصی در تمامی ابیات قصیده به وجود می‌آورد. عرب‌ها بدین جهت این صنعت را در زمره‌ی هنجارگرایی به شمار می‌آورند که از یک سو شاعر در آن خود را ملزم به آوردن قافیه‌ای یکسان می‌نماید بی‌آنکه ضرورتی او را به این امر وادارد. از سویی دیگر این صنعت ادبی در میان تمامی شاعران رایج نبوده و به نوعی خروج از شیوه متداول و مرسوم در عرصه‌ی شعر و شاعری است.

فن موشح نیز به دلیل ساختار و ویژگی‌های خاص خود، در شمار هنجارگرایی آوایی جای می‌گیرد. این قالب شعری در حقیقت انقلابی در عروض عربی و خروج از اوزان سنتی شعر عربی به حساب می‌آید. استفاده از یک تفعیله به جای بحر کامل، آمیختن چند بحر در یک موشح، به کارگیری الفاظ و واژگان عامیانه و نیز مفاهیم غیر اخلاقی در شعر، از ویژگی‌های موشحات و در نوع خود، انحراف و خروج از شیوه مرسوم شعر و شاعری در میان عرب‌ها بود. (ر.ک: محمد ویس، ۲۰۰۲م: ۱۰۰-۱۰۷)

با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر می‌رسد برداشت منتقدان عرب از این نوع هنجارگرایی، چندان با اصل غربی آن هم‌خوانی ندارد. مقصود از هنجارگرایی آوایی، رعایت کلیه اصول و قواعدی است که نظم و توازن را در کلام برقرار سازد و این امر تنها منحصر به صنعت لزوم ما لا یلزم و یا موشحات نیست.

۸-۲. هنجارگرایی ساختاری (الانزیاح الترتیبی)

این نوع از هنجارگرایی شامل تغییراتی است که بیشتر در ساختار زبان روی می‌دهد. ساختمان و دستور زبان هر ملتی دارای ساختار و چارچوب مشخصی است. در زبان معیار هر یک از اجزای جمله مانند فعل، فاعل، مفعول، قید و... جایگاه ویژه و مشخصی دارند که از هم‌نشینی هر یک از آن‌ها، زنجیره‌ی گفتار و کلام شکل می‌گیرد و جملاتی با بار معنایی خاص خود را تشکیل می‌دهد که هدف از آن برقراری ارتباط و ابلاغ پیام به مخاطب است. ساختار جمله در دستور زبان عربی نیز مانند هر زبان دیگری، ساختاری معین و از پیش تعریف شده دارد. در این زبان ارکانی مانند فعل و فاعل رکن اصلی کلام (عُمدَه) و مفعول و قیدهای زمانی و مکانی ارکان فرعی کلام (فُضله) را تشکیل می‌دهند. هر یک از این ارکان بنابر اغراض و موقعیت‌های مختلفی می‌تواند از جایگاه اصلی خود خروج کرده و جانشین یکدیگر در ساختار جمله گردد. این گریز از زبان هنجار در زبان عربی معمولاً با اغراض معینی صورت می‌گیرد و بیشتر در اصول و قواعد علم معانی مطرح می‌شود. جابجایی ارکان جمله که از آن با عنوان «تقدیم و تأخیر» یاد می‌شود دلایل متعددی از جمله: ایجاد نظم و توازن در ساختار شعر، برانگیختن و تشویق

مخاطب، التذاد، خوش‌بینی، عظمت شأن، بزرگ‌نمایی، اختصاص و... دارد. کوهن آن نوع از هنجارگریزی را که بر مبنای «تقدیم و تأخیر» به وجود می‌آید «الانزیاح النحوی: هنجارگریزی نحوی یا دستوری» می‌نامد؛ چرا که این نوع از هنجارگریزی ارتباط تنگاتنگی با قواعد نحو و دستور زبان دارد. هم چنین کوهن پدیده «حذف» را ضمن هنجارگریزی نحوی بیان می‌کند؛ زیرا حذف در بافت شعر در بخش ساختار کلام نمایان می‌گردد. حذف در حقیقت نبود عنصری از عناصر کلام است که جمله با استناد به سیاق کلام آن -وجه محذوف- را می‌طلبید. (ر.ک: الولی والعمری، ۱۹۸۶م: ۱۸۲)

«ایجاز و اطناب نیز از جمله تغییراتی است که در چارچوب هنجارگریزی ساختاری جای می‌گیرد. گاهی اوقات کلماتی به زبان شعر افزوده و یا از ساختمان کلام حذف می‌شوند که به طور معمول در زبان عادی شاهد آن نیستیم. باید توجه داشت ایجاز و اطناب زمانی در زمره‌ی هنجارگریزی ساختاری قرار می‌گیرد که باعث غرابت کلام شده و ارزش زیبایی شناختی داشته باشد». (محمد ویس، ۲۰۰۵م: ۱۲۵)

صنعت «التفات» نیز از دیگر مباحث مهم علم معانی است که همواره مورد توجه ادیبان عرب در هر دوره‌ای واقع شده است. در این نوع ادبی نیز تغییراتی که در ساختمان کلام روی می‌دهد، در حقیقت با خروج از قواعد زبان معیار همراه است. انتقال کلام از مخاطب به غایب یا متکلم هنگامی که روی سخن با مخاطب یا غایب است و تغییر صیغه فعل‌ها از ماضی به مضارع و بالعکس، با اغراض مشخصی صورت می‌گیرد و بار معنایی خاصی دارد که کلام عادی فاقد آن می‌باشد. تغییر ضمیرها و فعل‌ها و انتقال کلام از حالتی به حالت دیگر، فضای کلی کلام را با اغراض زیبایی‌شناسانه درآمیخته و صورت ظاهری سخن و نیز معنای نهفته در باطن آن را به گونه‌ای متفاوت از زبان عادی می‌گرداند. بسیاری از علمای بلاغت در عربی هم‌چون «زمخشری» (۵۳۸-۴۶۷ق)، «خطیب قزوینی» (۷۳۹-۶۶۶ق)، «تفتازانی» (۷۹۲-۷۲۲ق) و... توجه شایانی به این صنعت ادبی نموده و خاستگاه آن را در زبان عربی می‌دانند. «این امر به جهت عادت عرب‌ها به تنوع کلام و دخل و تصرف در ساختار آن است؛ چرا که از نظر آنان گوناگونی کلام و انتقال از شیوه‌ای به شیوه‌ی دیگر در سخن، بهترین راه برای برانگیختن مخاطب و هوشیار نمودن او در مقایسه با ساختار و شیوه‌ای واحد است». (عبدالرحمن قطان، ۲۰۰۵م: ۱۶۶-۱۶۷)

۸-۳. هنجارگریزی معنایی (الانزیاح الدلالی أو الاستبدالی)

این نوع از هنجارگریزی همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره شد، نقشی اساسی در آفرینش‌های ادبی به ویژه شعر ایفا می‌کند. حوزه‌ی کارکرد هنجارگریزی معنایی بیش از همه در مباحث علم بیان نمود می‌یابد. تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از مهم‌ترین این مباحث هستند که ادیبان و شاعران به مدد آن‌ها، زبان خود را از قید مدلول‌های صریح و ارجاعی واژگان‌ها ساخته و به صورت کلام خود، بُعدی ادبی و معنایی می‌بخشند.

به کارگیری عناصر زیبایی‌شناختی و ادبی، به شاعر این امکان را می‌دهد تا با بهره‌گیری از بار معنایی هر یک از واژگان و ساختارهای زبان عادی، معنایی ثانوی و نامتعارف بسازد و با برجسته نمودن کلام خود، ذهن مخاطب را به چالش افکند تا وی نیز پس از رمزگشایی از صورت‌های زبان شعری، مدلول نهایی شاعر را که در ورای الفاظ و عبارات ظاهری سخن پنهان است دریابد؛ از این‌رو زبان شعری زبانی متفاوت از زبان هنجار است و در قالب زبان عادی و مؤلفه‌های تعریف شده و مشخص آن نمی‌گنجد و می‌طلبید که با ساختار و اصولی متفاوت از زبان هنجار، امکاناتی را در اختیار شاعر قرار دهد تا به واسطه‌ی آن مخاطب خویش را منفعل سازد؛ چرا که یکی از ویژگی‌های مهم شعر و هنر، برانگیختن احساسات و لذت حاصل از درک زیبایی‌های نهفته در آثار است.

ماهیت علم بیان و چهار نوع ادبی آن، دایره‌ی توانایی‌های شاعر را گسترده ساخته و به وی این امکان را می‌دهد تا با بهره‌گیری از عناصری چون تشبیه و استعاره و خلق تصویرپردازی‌ها و خیال شاعرانه، زبان خویش را نامتعارف و غیر عادی ساخته و مدلول‌هایی متفاوت برگزیند و با فاصله گرفتن از کارکرد ارجاعی زبان، به حوزه‌ی گسترده ادبیات قدم گذارد.

در میان چهار مبحث علم بیان، استعاره جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است و از بین سایر انواع این علم، از درجه‌ی بالاتری در هنجارگریزی برخوردار است. «استعاره هنگامی که بر محور انتقال و بر پایه‌ی شباهت بنا گردد، بر ارتباط میان طرفین خود (مستعار له و مستعار منه) استوار است و از رهگذر همین ارتباط، قدرت خیال‌پردازی شاعر را آشکار ساخته و در برابر وی عرصه‌ی گسترده‌ای از نظم و انسجام و نیز تنوع و پیچیدگی ترسیم می‌کند». (محمد ویس، ۲۰۰۲م: ۱۳۱)

هرچه استعاره بدیع‌تر و مدلول آن دست نیافتنی‌تر باشد، عملکرد مخاطب در بازیابی آن و دستیابی به مدلول پنهان به تعویق می‌افتد؛ از این‌رو استعاره‌های بعید در نظر شاعران و ادیبان زیباتر می‌نماید؛ چرا که درک آن بر مخاطب دشوارتر و دیرپاب‌تر است.

تشبیه نیز مانند سایر انواع علم بیان در خلق زبان شعری و ادبی کلام مؤثر است. مهارت شاعر و گوینده در برگزیدن طرفین تشبیه به ویژه «مشبه‌به» این امکان را فراهم می‌سازد تا فضای کلام و ساختار زبان به ساختار و فضای مألوف ادبیات نزدیک گردد. عبدالقاهر جرجانی هنجارگرایی تشبیه را در دیرپاب بودن طرفین تشبیه می‌داند و معتقد است که هرچه «مشبه‌به» دیرپاب‌تر باشد تشبیه لطیف‌تر و بدیع‌تر می‌نماید و چنین بیان می‌دارد که: «در ساختار تشبیه هرچه فاصله میان مشبه و مشبه به بیشتر باشد، تشبیه دلپذیرتر و شگفت‌تر می‌نماید و شنوندگان را به وجد آورده و موجب لذت و نشاط می‌گردد». (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۹)

از این‌رو منتقدان و ادیبان قدیم و جدید عرب در بحث تشبیه به آن دسته از تشبیه‌هایی توجه دارند که یکی از طرفین آن دو، عقلی باشد؛ چرا که تشبیه‌های حسی عمدتاً گرایش به صراحت و سادگی دارند و از دایره‌ی تخیل و تفکر به دورند؛ اما تشبیه‌هایی که پایه‌ی آن بر مبنای عقل استوار است، قدرت برانگیختگی و نیز ارزش زیبایی‌شناسی بیشتری داشته و در برجسته نمودن کلام و بیگانه ساختن آن با عناصر بدیعی سخن، نمود بیشتری دارد. در بحث تشبیه نیز مانند بحث استعاره، تشبیه‌های بعید از ارزش بیشتری برخوردارند؛ چرا که روند ادراک در آن‌ها طولانی‌تر و پیچیده‌تر است.

از دیگر صنایع علم بیان که در بحث هنجارگرایی معنایی بازخورد دارد، می‌توان به بحث مجاز اشاره کرد. این بحث نیز اگر چه در کتاب‌های نقدی و بلاغی جایگاه خاص خود را داراست؛ اما از دیدگاه برخی از پژوهشگران معاصر در خلق هنجارگرایی معنایی از بسامد کمتری نسبت به سایر انواع علم بیان برخوردار است؛ بدین دلیل که درک اغراض بلاغی نهفته در مجاز، به ویژه مجاز مرسل، چندان بر مخاطب دشوار نیست و دستیابی به مقصود اصلی شاعر و گوینده با سهولت بیشتری نسبت به مجاز عقلی و یا استعاره همراه است. وجود علاقه و قرینه در این صنعت ادبی موجب می‌شود تا گوینده در ابداعات و نوآوری‌های خود از این صنعت، مجالی برای ابتکار و نوآوری چندانی نداشته باشد و مخاطب نیز غرض گوینده را بدون نیاز به تأویل و تفسیر دریابد.

مجاز نقطه مقابل حقیقت است و برخلاف سخن عادی که گرایش به سطوح اولیه زبان و دوری از هر گونه ابهامی دارد، به نوعی خروج از قواعد زبان هنجار و گرایش به کلام فنی و ادبی است. در زبان عادی هر دالی مدلول واحد و خاص خود را داراست و دایره‌ی اتساع معانی چندان گسترده نیست؛ اما سخنگوی زبان با بهره‌گیری از این صنعت ادبی از حیطه‌ی محدود معانی پافراتر می‌نهد و برای هر دال بیش از یک مدلول برمی‌گزیند تا به کلام خود پویایی و نشاط بخشد؛ از این‌رو مجاز بلیغ‌تر از حقیقت به شمار می‌آید؛ چرا که با دوری از صراحت و سادگی، قلمرو انتخاب شاعر را گسترده‌تر می‌سازد و این خود یکی از قابلیت‌های زبان ادبی است.

کنایه نیز هم چون استعاره و پس از آن، بسامد بالایی در بحث هنجارگرایی دارد. پوشیده‌گویی شاعر و وانهادن دریافت معنا به مخاطب، موجب می‌شود تا گوینده با خروج از مقتضای ظاهری کلام، ساختار زبان را دستخوش تغییراتی سازد و بیشتر به سمت زبان ادبی گرایش یابد. بیان کنایی و آمیخته با طعن و تعریض، دوری از صراحت بیان، واسطه قرار دادن الفاظ و واژگان برای بیان مفهومی که مد نظر گوینده است، حقیقت و ماهیت کنایه را تشکیل می‌دهد. ماهیتی که گوینده در ورای ظاهر رمزگونه‌ی آن، در صدد القای مفهوم مورد نظر خویش به مخاطب آگاه است. مفهومی که در رسیدن به آن، گوینده و مخاطب هر یک به نوبه‌ی خود نقشی اساسی دارند. گوینده که در صدد القای پیام به مخاطب است می‌کوشد تا ساختار کلام خود را به گونه‌ای بیان دارد که بیش از کلام عادی توجه مخاطب را برانگیزد و تأثیرگذار باشد و مخاطب نیز می‌کوشد تا با رمزگردانی از این پیام به ادراک معنا و مفهوم غایی گوینده دست یابد. «البته باید در نظر داشت که کنایه، استعاره و تمثیل ویژگی و عملکردی مشابه با یکدیگر دارند و معمولاً مخاطب از ظاهر الفاظ به معنای نهفته در آن‌ها دست نمی‌یابد و برای دریافت معنا بایستی پرده از صورت ظاهری کلام بردارد». (محمد ویس، ۲۰۰۲: ۱۵۶)

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره نمود این است که صورت‌های زبان شعری، با گذشت زمان به نوعی آرشویی گشته و به حوزه‌ی زبان خودکار وارد می‌شوند و ارزش ادبی و قدرت برانگیختگی نخستین خود را از دست می‌دهند. به طور مثال تشبیه چهره زیبا به ماه و یا استعاره نرگس برای چشم، به دلیل کارکردهای فراوان در زبان ادبی، قدرت برجسته سازی اولیه خود را ندارند؛ حال آنکه هر یک از این دو در آغاز، در نوع خود بدعت و ابتکاری هنری به شمار می‌آمدند. ادیبان و منتقدان از این پدیده با عنوان «خودکار شدگی» یاد می‌کنند. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۵)

۹. نتیجه

بحث هنجارگرایی از مباحث مطرح در حوزه نقد ادبی است که در ادبیات دو ملت فارسی و عربی در دوران معاصر بسیار مورد توجه منتقدان و صاحب نظران قرار گرفته است. نگاهی ساخت‌گرایانه به آثار ادبی موجب شده تا اصول و مفاهیم بنیادی مطرح شده از سوی مکاتب ادبی غربی به ویژه فرمالیسم در ادبیات فارسی و عربی بازتاب گسترده‌ای داشته باشد و توجه مترجمان را به خود جلب کند؛ چرا که ادبیات در حقیقت فصل مشترک میان ملت‌هاست و با وجود اختلاف‌ها و تفاوت‌های موجود در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، زبانی و... آثار ادبی برجسته کشورها عمدتاً در سطح جهانی مطرح شده و با معیار و ملاک‌های ثابتی از نظر زیبایی‌شناسی سنجیده و ارزیابی می‌گردند. در این میان نقش ترجمه به عنوان پل ارتباطی میان ملت‌ها حائز اهمیت است و در واقع صنعت ترجمه است که باعث آشنایی افکار و اندیشه‌ها با یکدیگر می‌شود.

متون ترجمه شده در خصوص بحث هنجارگرایی در زبان‌های فارسی و عربی گویای این حقیقت است که مترجمان هر دو ملت اصول اولیه و دانش پایه در خصوص این بحث را از سرچشمه‌ای واحد برگرفته‌اند؛ هر چند که به فراخور تعدد لهجه‌ها در کشورهای عربی و یا ترجمه متون از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و... - به دلیل ویژگی‌های خاص هر یک از این زبان‌ها- تمایزاتی در برخی زمینه‌ها به چشم می‌خورد. در ادبیات فارسی طرح آراء و اصول فرمالیسم روسی و نیز انواع هنجارگرایی لیچ وجه غالب متون ترجمه شده است که مترجمان و ادیبان فارسی به خوبی به تبیین مبانی فرمالیسم و هنجارگرایی پرداخته و در ترجمه متون غربی غالباً موفق عمل کرده‌اند و با تحلیل ساخت‌گرایانه متون و ذکر مصادیقی از ادبیات فارسی فهم مخاطب را از آراء و نظرات غریبان یاری بخشیدند. در این میان منتقدانی چون سجودی در بحث هنجارگرایی معنایی بدان جهت که این نوع از هنجارگرایی از جمله پرکاربردترین و کارآمدترین نوع هنجارگرایی در آفرینش‌های ادبی به شمار می‌آید نموداری از دو نوع اصلی هنجارگرایی معنایی -تجسم‌گرایی و تجریدگرایی- و زیر شاخه‌های فرعی آن پیشنهاد می‌دهد.

در ادبیات عربی نیز عمدتاً متون نقدی ترجمه شده برگرفته از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی است. در کتاب‌های نقدی عربی نیز اصول پایه و اندیشه‌های صاحب‌نظران فرمالیسم مشابه با متون ترجمه شده به زبان فارسی است. تفاوتی که در خصوص بحث هنجارگرایی در ادبیات عربی با ادبیات فارسی مطرح است نخست به تعدد اصطلاحات و معادل‌های پیشنهادی از سوی عرب‌ها باز می‌گردد که گاه سلیقه‌ای بوده و به نظر می‌رسد در برخی موارد اصطلاحات معرفی شده چندان مناسب نیستند. از سوی دیگر برخی از مترجمان و ناقدان عرب در ترجمه میان اصل غربی هنجارگرایی و پیشینه نقدی خود ارتباط برقرار می‌کنند و ادبیات کهن خود را بیگانه با آن نمی‌دانند؛ اگر چه این مطلب به نوعی صحیح و درخور تأمل است و با توجه به ماهیت و ویژگی‌های شعر و ادبیات می‌توان گفت که قوام و جان مایه شعر در ادبیات هر ملتی بر پایه هنجارگرایی-نه به اسم غربی آن- بوده است؛ اما به نظر می‌رسد در ترجمه متون رعایت امانت و عدم جانبداری اصلی اساسی به شمار می‌رود. البته ذکر این نکته ضروری است که در بسیاری از متون ترجمه شده در ادبیات عربی این اصل کاملاً رعایت شده است. از سوی دیگر با بررسی کتاب‌های نقدی در ادبیات عربی که به ترجمه آراء فرمالیست‌ها و دیدگاه‌های آنان پرداختند با وجود دسته‌بندی‌های مختلف -که عمدتاً برگرفته از همان سه نوع رایج در ادبیات عربی هستند- دسته‌بندی غالب از انواع هنجارگرایی بر مبنای ترجمه انواع هنجارگرایی مطرح شده از سوی جان کوهن انگلیسی و نیز متون غربی به زبان فرانسوی است که در کتاب‌های ترجمه شده احمد محمد ویس، محمد الولی و محمد العمری شاهد آن هستیم.

منابع

- [۱] احمدی، بابک (۱۳۸۵)، *حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه‌ی هنر)*، چاپ یازدهم، تهران: نشر مرکز.
- [۲] اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۸)، *آخر شاهنامه*، تهران: انتشارات مروارید.
- [۳] الجرجانی، عبدالقاهر (د.ت)، *اسرار البلاغة في علم البيان*، بلاط، بیروت، لبنان: دارالمعرفة.
- [۴] رمضان، علاء الدین (۱۹۹۶م)، «*الإنحراف الدلالي و بنية النمط الشعوري*»، مجله موقف الأدبی مجله ادبیه شهریه تصدر عن اتحاد الکتاب العرب بدمشق، العدد ۳۰۲، ص ۵-۱.
- [۵] سجودی، فرزانه (۱۳۷۸)، «*درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر*»، مجلات فرهنگ و هنر (شعر)، شماره ۲۶، ص ۲۹-۲۰.
- [۶] شاملو، احمد (۱۳۸۸)، *مجموعه اشعار احمد شاملو دفتر اول*: شعرها ۱۳۷۸ / ۱۳۲۳، چاپ دهم، تهران: انتشارات نگاه.
- [۷] ----- (۱۳۸۲)، *آیدا، درخت و خنجر و خاطره*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید.
- [۸] شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، *موسیقی شعر*، چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
- [۹] صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *از زبان‌شناسی ادبیات*، ج ۲: شعر، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
- [۱۰] عبدالرحمن قحطان، طاهر (۲۰۰۵)، «*الإنفتاح في البلاغة العربية ونماذج من أسرار بلاغته في القرآن الكريم*»، مجله دراسات اجتماعیة، كلية التربية جامعة صنعاء، العدد ۱۹، ص ۱۸۶-۱۶۳.
- [۱۱] عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳) *دیوان*، مصحح سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سنایی.
- [۱۲] محمد ویس، احمد (۲۰۰۲)، *الإنزراح في التراث النقدي والبلاغي*، بلاط، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- [۱۳] ----- (۲۰۰۵)، *الإنزراح من منظور الدراسات الأسلوبية*، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع (مجد).
- [۱۳] المسدي، عبدالسلام (۲۰۰۶)، *الأسلوبية والأسلوب*، الطبعة الخامسة، بیروت، لبنان: دار الکتاب الجديد المتحدة.
- [۱۴] مصدق، حمید (۱۳۸۶)، *مجموعه اشعار حمید مصدق*، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- [۱۵] یوشیج، نیما (۱۳۷۰)، *مجموعه آثار نیما یوشیج*، به اهتمام سیروس طاهباز، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.